

در کجا ایستاده ایم: روند ها و آینده اقتصاد سیاسی ایران

با حضور دکتر محسن رنانی

(کاری از گروه روندهای فکری؛ روزبه حاتمی / آرش ابراهیمی / نسرين قنواتی)

مقدمه

اکنون در زمستان ۱۳۹۳، همزمان با سقوط قیمت جهانی نفت و نیز افقهای مبهم در پرونده هسته ای ایران، بی اختیار به یاد محسن رنانی می افتم که معتقد است *اقتصاد ایران، راه حلی صرفاً اقتصادی ندارد*. او نگرشی اخلاقی - انسانی به مفهوم توسعه دارد و خوانش بسیار متفاوتی از آدام اسمیت، قیمت نفت، آینده توافق هسته ای و امثالهم ارائه می کند. به باور او، از حدود نیم قرن پیش غرب همواره در پی آن بوده است با افزایش نرخ جهانی نفت، سرمایه گذاری در انرژی های نو را اقتصادی نموده، برای همیشه یقه صنایع را از دست فروشندگان غیر غربی خلاص کند. از منظر او مسایلی مانند پرونده هسته ای اهمیت مستقلی ندارند. رنانی چند سالی است که کتاب *اقتصاد سیاسی پرونده هسته ای ایران* را در فضای مجازی منتشر نموده، اهمیت داده ها و داوری های ایشان در آن کتاب موثر، گروه روندهای فکری و انجمن علوم سیاسی ایران (کمیته دانشجویی) را ترغیب نمود تا به تامل در چند و چون این اثر بپردازند. برای این منظور، کمیته ای از اعضای گروه روندهای فکری، زیر نظر دکتر قدیر نصری، آثار دکتر محسن رنانی را بررسی و نتیجه تاملات خود را به نشست **در کجا ایستاده ایم؟** آوردند. دانشورانی که به بررسی افکار رنانی، بخصوص کتاب اخیر الذکر ایشان، پرداخته اند عبارتند از: آرش ابراهیمی دانش آموخته اقتصاد انرژی، روزبه حاتمی دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه و نسرين قنواتی دانشجوی دکتری سیاستگذاری. این اعضای گروه روندهای فکری پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، طی نشستی سه ساعته، به تفحص و بررسی آثار رنانی پرداختند و محسن رنانی با مواجهه ای بسیار ستودنی به یکایک نقدهای مطروحه پاسخ دادند. آن چه در پی می آید مشروح این نشست می باشد که در آذر ماه ۱۳۹۲ در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار گردید.

آرش ابراهیمی: دغدغه رنانی

به گفته آرش ابراهیمی، " دکتر محسن رنانی یکی از برجسته ترین اقتصاددانان کشور است که به نوآوری و نظریه پردازی در اقتصاد و جسارت در بیان مفاهیم جدید اقتصادی شهرت دارد. بدون شک

شهرت علمی دکتر رنانی با انتشار کتاب بازار یا نابازار در سال ۱۳۷۶ آغاز شد. این کتاب که نتیجه تلاش های دوران دانشجویی دکتر رنانی بود جسورانه چارچوب های تحلیلی اقتصاددانان کشور را در هم شکسته بود و با رویکردی جدید، همچنین نگاه نقادانه به اقتصاد بازار، به ناکارآمدی هایش در تحلیل اقتصاد ایران پرداخته بود.

در این کتاب با بیان مفهوم بازار و در مقابل آن نهادهای اساسی اقتصاد دولتی همچون مالکیت عمومی و برنامه به نابازار، به بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در ایران مبادرت شده است. استدلال های تاریخی این اثر را خواندنی نموده است.

کتاب بازار یا نابازار متأثر از اندیشه های نهادگرایان جدید است و در این کتاب تلاش شده است که موانع نهادی که سبب افزایش هزینه مبادله و ناکارایی نظام بازار است نشان داده شود. در این کتاب با بحث از مشخصه های سیستمی اقتصاد ایران و بررسی تاریخی آن، پرداخته شده است.

از میان نهادهای مختلف بازار در ایران، مالکیت خصوصی به عنوان نهاد مرکزی و موتور حرکت اقتصاد بازار است. این اصل به عنوان یافته ای مهم در طول کتاب مورد تاکید و به عنوان پیش فرض برای سایر تحلیل ها مورد استفاده قرار گرفته است.

در نهایت با تحلیل غیر رقابتی بودن ساختار بازارهای ایران یکی از عمده ترین دلایل این به هم ریختگی در کارکرد نظام بازار وجود دولت متناقض یعنی دولتی که وظایف کلاسیکش را انجام نمی دهد و به انجام وظایف مدرن در عرصه سیاسی می پردازد دیده شده است.

و گفته می شود که دولت با انجام ندادن وظایف کلاسیک خود از جمله عدم حمایت از حقوق مالکیت، موجب افزایش هزینه مبادله در کشور می گردد.

بازاریان بازار با شیوه تحلیلی متفاوت نشان از درک عمیق و وسیع نگارنده از علم اقتصاد و شرایط کشور دارد. از مهمترین دغدغه های دکتر رنانی برای نگارش بازار یا نابازار این است که:

✓ آیا یافتن راه حل برای مشکلات اقتصادی ایران با توجه به تجربه های گذشته بلاموضوع شده است؟

✓ آیا نسل جدید دانش آموختگان اقتصاد ایران فاقد انگیزه یا دانش کافی برای تحرک در حوزه نظریه پردازی اند؟

✓ شاید اقتصاد ایران اصولاً در وضعیتی است که خارج از مفروضات مرسوم علم اقتصاد قرار دارد، یعنی اقتصادهایی نظیر اقتصاد ایران اصولاً «موضوع علم اقتصاد» نیستند و به همین دلیل

دانش‌آموختگان اقتصاد، نظریه‌پردازی در این حوزه را متوقف کرده‌اند و به همین علت نظریات و سیاست‌های اجرا شده در سال‌های اخیر عمدتاً با شکست روبه‌رو شده‌اند.

بعد از بازار یا نابازار دکتر رنانی همواره با دغدغه‌های نگارش آن کتاب، همچنین نگرانی‌های مربوط به شرایط نامطلوب اقتصادی و اجتماعی در کشور به فعالیت‌های خود ادامه داد. چارچوب تحلیل‌های بعدی دکتر رنانی در ادامه راه، توسعه مفاهیم بازار یا نابازار بوده و با بیان مفاهیم به روز اقتصادی نو مانده است.^۱

باز اندیشی رنانی در آموزه اسمیت

درحالی که منتقدان دکتر رنانی را یک نهادگرایی جدید می‌دانند، ایشان همواره خود را یک اسمیتی و نئوکلاسیک دانسته است. جسارت علمی رنانی وقتی در برابر منتقدان شدت می‌گیرد که برداشت خود از اسمیت را بیان می‌کند. در دید بیشتر عالمان اقتصاد، نئوکلاسیک‌ها کسانی هستند که اقتصاد را ظرفی خالی از اخلاق می‌نگرند، در این ظرف قیمت‌ها، تصمیم‌گیری تخصیصی را انجام می‌دهند. و در برابر آن‌ها، نهادگرایان اقتصاد را از نظر اخلاقی خنثی نمی‌دانند، بلکه اقتصاد را بخشی از فرآیند تعاملات اجتماعی می‌دانند، که ارزش گذاری اجتماعی از آن پدیدار می‌شود.

اما اسمیت رنانی پیش از آن که اقتصاد بخواند و تدریس کند یک فیلسوف اخلاق است و نظریه عواطف اخلاقی را نگاشته است. آن هم پیش از ثروت ملل. اسمیت در ثروت ملل فرض کرده جامعه بسترهای اخلاقی و عاطفی اش مهیا است و عنوان کرده در این بستر اگر این گونه عمل کنیم بهتر است.

رنانی نئوکلاسیکی است که معتقد است به آدام اسمیت جفا شده است. اسمیت رنانی اصلاً نمی‌گوید صرف دنبال کردن نفع شخصی تامین‌کننده نفع اجتماعی است. اسمیت نفع شخصی هماهنگ و موزون را تایید می‌کند و می‌گوید اگر مردم منافع شخصی سازگار و موزون داشته باشند این با منافع اجتماعی همراه می‌شود.

دکتر رنانی با شناخت از اسمیت اخلاق‌گرا در سال ۱۳۸۱ در مقاله‌ای با عنوان سقوط سرمایه اجتماعی^۱ برای اولین بار در ایران این مفهوم را در ادبیات اقتصادی کشور وارد کردند و از آن پیش‌زمینه نگارش کتاب چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد است که بعد از بازار و نابازار جدی‌ترین کتاب ایشان محسوب می‌گردد.

^۱ شماره ۱۹ مجله آفتاب

در این کتاب دکتر رنانی برای نخستین بار در ایران رابطه اخلاق و اقتصاد را تئوریزه کرده و با مدل ریاضی آرایه کرده است، در یک اقتصاد اخلاقی رشد نقدینگی، تورم کمتری ایجاد می کند و دولتی که اطلاعات غلط آرایه می کند فقر را به جامعه هدیه خواهد کرد.

در این کتاب با پیوند بحث کهولت سیستمی و چرخه افول اخلاق، به این نتیجه می رسد که جامعه‌ای که در آن سرمایه اجتماعی افول کند دچار پیری زودرس می گردد. به این معنا که کاهش سرمایه اجتماعی و سازو کارهای اخلاقی موجب هرز روی انرژی می گردد و سیستم زود پیر می شود.

دکتر رنانی علاوه بر آثار علمی مهم و موثری که خلق نموده است با توجه به شرایط اقتصادی کشور و تصمیم گیری های مهم مقطعی در دولت و مجلس به کمک‌های مشورتی پرداخته است. و از وضعیت اقتصادی پیش رو انتقادات خود را مطرح نموده است. انتقادات ایشان با توجه به دیدگاه توسعه‌ای که دارا هستند مخصوص به دولت های نهم و دهم نبوده و در دولت اصلاحات هم حتی با گرایش‌ات اصلاح طلبانه خودشان بیشترین نقدها را به عملکرد اقتصادی دولت وارد نموده اند. در بعضی موارد این نقدها با پیش‌بینی‌هایی همراه بوده است که در بسیاری از موارد درست بوده اند.

نتیجه	تاریخ	نقد یا پیش‌بینی
محقق شد	۱۳۸۱	نقد طرح ضربتی اشتغال و پیش‌بینی شکست این طرح در مدت شش ماه
محقق شد	۱۳۸۲	نقد عملکرد اصلاح‌طلبان مجلس ششم و پیش‌بینی ورود کشور به تله بنیان گذار
برای سال ۸۴ و ۹۲ محقق شد		پیش‌بینی کاهش سرمایه اجتماعی موجب مشاهده نتایج شگفت انگیز در انتخابات ریاست جمهوری می شود.
یک سال بعد محقق شد	آذر ۱۳۸۸	نقد طرح هدفمندی یارانه‌ها پیش‌بینی شکست طرح هدفمندی یارانه‌ها در مدت شش ماه پس از اجرا

دقیقا پنج سال بعد از ارسال اولیه کتاب مناقشه برای مقامات، مذاکرات ایران و آمریکا برای حل و فصل مناقشه شروع شد	۱۳۷۸	نقد عملکرد سیاسی در مناقشه اتمی در کتاب اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی و پیش بینی این که آمریکا دستکم تا پنج سال مناقشه اتمی ایران را فعال نگه می دارد
	۱۳۸۵	نظریه امتناع توسعه
	اسفند ۹۱	نظریه تکینگی اقتصاد ایران
محقق شد	سه روز بعد از رد صلاحیت آقای هاشمی	پیش بینی پیروزی قاطع روحانی در انتخابات در مقاله ای با عنوان «پیش به سوی رویدادگی»

علاوه بر این نگرانی‌ها و عملکرد منتقدانه و عملی رساندن نگرانی‌ها به تصمیم سازان و تصمیم گیران در کشور
اوج مسئولیت پذیری اجتماعی ایشان را در کتاب اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی می بینیم که نتیجه حاصل سال-
ها بررسی و هزینه وقت ایشان است.

دکتر رنانی در تحلیل کردن اقتصاد ایران با مفاهیم جدید یکی از پیشروترین افراد هستند. مهمترین این مفاهیم
شامل:

- ✓ سرمایه اجتماعی
- ✓ تله بنیان گذار
- ✓ آنتروپی اقتصادی
- ✓ تکینگی اقتصادی
- ✓ سرمایه‌های نمادین
- ✓ کهولت سیستمی (کهولت اقتصادی)
- ✓ امتناع برنامه
- ✓ عقلانیت معنایی
- ✓ حکومت نفوذهای ناهمگن
- ✓ دولت مردد (دولتی که نسبتش با توسعه مشخص نیست)
- ✓ دولت متناقض (دولتی که وظایف کلاسیک خود را رها کرده به وظایف مدرن می پردازد)

ویژگی‌های اساسی آثار و تفکر دکتر رنانی

افراد موافق با تفکرات و آثار دکتر رنانی ویژگی های آثار ایشان را این گونه بر شمرده اند :

- ۱- دیدگاه متفاوت در چارچوب تبیین های علمی اقتصاد
- ۲- دور بودن از مفاهیم خشک اقتصاد سنجی و خارج شدن از چارچوب معمول تحلیل ها
- ۳- استفاده از مفاهیم رایج در رشته های دیگر علوم برای تفسیر واقعیت های اقتصادی (ارایه تحلیل های بین رشته ای)
- ۴- پرهیز از پیچیده گویی و بیان ساده مفاهیم
- ۵- (تلاش برای ارتقای دانش عمومی در مورد اقتصاد)

انتقادات کلی بر آثار دکتر رنانی

- ۱- تزریق روحیه یاس در جامعه ای که در حال فروپاشی است.
- ۲- ندادن راه کار عملی مشخص برای پیاده سازی مفاهیم علمی در جامعه
- ۳- نداشتن مبنای ریاضیاتی، آماری و اقتصاد سنجی قوی در آثار
- ۴- خارج شدن از حوزه رشته اقتصاد و بیان ضعیف مفاهیم رشته های دیگر (از طرف عالمان دیگر رشته ها)
- ۵- پراکنده کاری و ورود به حوزه های متعدد فکری
- ۶- عدم تلاش برای انسجام بخشی به مجموعه نظریه های ارائه شده و عدم ارایه یک چارچوب تحلیلی فراگیر برای تبیین توسعه نیافتگی ایران"

روزبه حاتمی : کاستی اساسی فکر رنانی در مناقشه هسته ای ایران - غرب

دومین ارایه کننده بحث در نشست مزبور ، روزبه حاتمی بود که مطالب خود را بدین شرح روایت نمود :

"اگر بخواهیم برجسته ترین نقد به اثر دکتر محسن رنانی را به شکل کوتاه شرح دهیم همان است که وی آن را ابزار گرایی نامید! یعنی اگر تئوری های غلط پیش بینی های درستی به دست دهند می توانیم از آن ها برای تحلیل مسائل استفاده کنیم. این دقیقاً همان روشی است که استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان برای تحلیل و توصیف یکی از پیچیده ترین پرونده های سیاسی-فنی-امنیتی روابط بین الملل در یازده سال گذشته به آن متوسل شده است و به گفته خود با هیچ کارشناسی علوم سیاسی و روابط بین الملل نیز مشورت نکرده است.

نقد های وارد بر «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی» به طور فهرست وار از این قرارند:

۱. در جای جای کتاب به آمار و ارقامی اشاره شده که سندی برای آنها معرفی نشده است. برای مثال در ص ۴۸ پیش بینی شده که غرب می کوشد قیمت نفت را به سوی ۲۰۰ دلار ببرد، اما نه منبعی برای این رقم ذکر شده و نه به نحوه محاسبه اشاره ای شده است. انتظار می رود که یک کارشناس اقتصاد ادعای خود را به پشتوانه محاسبه و سند اثبات کند.

۲. در متن کتاب به دفعات از واژگان و اصطلاحاتی استفاده شده که تعریف دقیقی برای آنها ارائه نشده است. مفاهیمی بسیار کلی مانند غرب، عبور تمدن ها، جهان اسلام، نفع و ضرر بشریت و

۳. عنوان کتاب نمایانگر ارائه بحثی کاملاً تخصصی است، اما در متن کتاب از واژگان حماسی، ایدئولوژیک و احساسی استفاده شده است که با موضوع و متن کتاب هماهنگی ندارند. چنانچه از روش بیان مسئله در نامه ابتدای کتاب چشم پوشی کنیم، به اصطلاحات و واژگانی چون نظام سلطه و استکبار، رهایی بشریت و ... برمی خوریم که برای توضیح موضوع کتاب نامناسب هستند.

۴. ارائه پیش بینی هایی قاطع از جمله دیگر نقاط ضعف روش دکتر رنانی است. پیش بینی حمله محدود اسرائیل به تاسیسات اتمی در ص ۵۱ کتاب صرفاً بر مبنای قیمت نفت تحلیل شده و جملات طوری نوشته شده اند که گویا اسرائیل هم ملاحظه ای غیر از قیمت نفت نداشته و فقط منتظر چراغ سبز غرب است! در این مورد بدون توجه به تبعات حمله اسرائیل به ایران، پیامد این حرکت را یک تنش محدود و موثر بر قیمت نفت دانسته و هیچ توجهی به توان پاسخگویی ایران و تنش های بسیار شدید نظامی- سیاسی در منطقه نداشته است. دکتر رنانی پس از انتشار کتاب در یک مصاحبه مجدداً از این روش استفاده کرده و حمله آمریکا به سوریه را حتمی فرض کرده بود. این پیش بینی اخیر هم بدون در نظر گرفتن مسائل نظامی- سیاسی، بین المللی و منطقه ای و رابطه بسیار پیچیده احزاب رقیب در ساختار سیاسی ایالات متحده بیان شده و فقط پایه ای اقتصادی داشت که به بالا یا پایین رفتن قیمت نفت محدود می شد.

۵. در ص ۴۵ کتاب، دکتر رنانی به مقایسه دو موقعیت تاریخی پرداخته اما شرایط سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک این مقایسه را مد نظر قرار نداده است. در این بخش شرایط ایران در زمان فتح خرمشهر با شرایط امروز کشور (کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۷ برای چند نفر از مقامات ارسال شده است) یکی دانسته شده و با توجه به همین مقایسه به داوری درباره پرونده اتمی پرداخته اند. در سال ۱۳۶۱ ایران پس از انجام موفقیت آمیز چهار عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس بیش از ۸۰ درصد مناطق اشغالی را آزاد کرده و ضمن وارد آوردن تلفاتی سنگین به ارتش عراق؛ در زمین، هوا و دریا به برتری نسبی دست یافت. پس از برتری نظامی ایران و بازپس گیری

خرمشهر بسیاری از کشورهای منطقه با اعلام آمادگی برای پرداخت غرامت به ایران، موقعیت برتر ما را مورد تایید قرار دادند. اما در زمان نگارش کتاب به دلایل متعدد توازن قدرت به نفع جمهوری اسلامی نبوده و مقایسه این دو برهه زمانی بدون توجه به شرایط امری نادرست به نظر می رسد.

۶. همانگونه که در موارد پیشین اشاره شد، بیشتر تحلیل های کتاب «مناقشه اتمی» تک بعدی بوده و بدون در نظر گرفتن پیچیدگی های مسائل سیاسی-امنیتی، توصیفی تک بعدی (و آن هم محدود به نوسانات قیمت نفت) مورد توجه قرار گرفته است. از جمله مهمترین ایرادات مفهومی و محتوایی کتاب استفاده از نظریه توطئه برای تفسیر همه امور سیاسی است. تئوری توطئه بر پایه هایی استوار می شود که نمونه اغلب آنها در اثر دکتر رنانی مشاهده می شود. نزد گروهی که به تئوری توطئه باور دارند، عده ای از بازیگران با برنامه ریزی پنهانی و در بیشتر موارد به قصد ضربه زدن به حریف چنان نقشه حساب شده ای را طرح ریزی کرده اند که هدفی محدود داشته و نه تنها بازیگر فریب خورده از آن آگاه نمی شود بلکه وسوسه می شود تا پایان مسیر را ادامه دهد و در انتها نادانسته آنچه را طراحان نقشه از ابتدا در سر داشته اند به انجام برساند. دکتر رنانی در ص ۱۰ ادعا می کند که اصل ورود ایران به پروژه اتمی نقشه ای طرح ریزی شده توسط غرب بوده است. با استناد به ادبیات و نحوه توصیف کتاب، ایران هیچ اراده ای برای شروع این برنامه نداشته و توسط غرب هدایت شده است. چنانچه غرب (به ادعای دکتر رنانی) ایران را در این پروژه بازی داده و شروع و پایان این برنامه مکارانه تحت اراده غربی هاست چه تضمینی وجود دارد که در دیگر زمینه ها هم کشور ما اسیر بازی سازی آنها نشود! اگر با این دید به مسائل بین المللی بنگریم آیا می توانیم در زمینه های دیگر از جمله تامین فن آوری های صنعتی، بهداشتی، آموزشی و خدماتی و ... به جهان اعتماد کنیم؟ بخش قابل توجهی از نیازمندی های تجاری و فن آورانه جهان را همان گروهی تامین می کنند که دکتر رنانی با عنوان کلی غرب از آنها یاد می کند.

۷. در ادامه اینگونه تحلیل ها در ص ۴۹ بیان شده که غرب برای موفقیت طرح خود می بایست افزایش قیمت را مسئله ای کم اهمیت جلوه دهد. بالا رفتن قیمت نفت به عنوان یکی از مهم ترین حامل های انرژی نه تنها برای غرب بلکه برای کل جهان حساسیت برانگیز است و عمده ترین کشورهای مصرف کننده همچون چین، هند، برزیل و ... به عنوان بزرگترین اقتصادهای روبه رشد جهان از این روند چشم پوشی نخواهند کرد.

۸. در ص ۸۱ دکتر رنانی کاهش ارزش دلار را امری بسیار ساده تلقی کرده که هرزمان غرب (با تعریفی مبهم) اراده کند می تواند به منظور تاثیر گذاری بر درآمد کشورهای نفتی آن را اجرایی کند. در این تحلیل

واکنش مهم ترین صادرکنندگان نفت جهان که بخش بزرگی از درآمد خود را به دلار کسب می کنند نادیده گرفته شده است.

۹. در ص ۸۵ مجدداً از یک طرح پنهان برای کاهش جمعیت جهان سخن به میان آمده که بدون ارائه مستندات، آن را به نفع ایالات متحده می داند. این درحالی است که در آخرین گزارش شورای ملی اطلاعات ایالات متحده در دسامبر ۲۰۱۲، افزایش جمعیت جهان تا سال ۲۰۳۰ به عنوان یک فرصت برای آمریکا جهت تاثیر گذاری بر طبقه متوسط دیگر کشورها به شمار می رود.

۱۰. در ص ۱۳۵ ساختار تصمیم گیری غرب یک کل واحد به هم پیوسته تصور شده است که در هماهنگی کامل با هم به برنامه ریزی و تصمیم سازی می پردازند. مثال های نقض این مورد بسیارند، یکی از آخرین نمونه ها عدم همراهی انگلستان و اکثر کشورهای اروپایی با آمریکا برای حمله به سوریه بود. در ص ۱۳۹ مجدد منافع غرب را با منافع یک کشور یعنی ایالات متحده آمریکا یکی دانسته اند.

۱۱. در ص ۱۴۳ بدون توجه به برهم خوردن توازن قوا در اروپا در آستانه جنگ جهانی اول علت شروع این نبرد سهمگین را به شلیک یک تروریست محدود کرده اند.

۱۲. می دانیم که نمی دانیم! در ص ۲۳۲ دکتر رنانی در تحلیل سیاست خارجی و منافع ملی کلیه کشورهای غربی، بیان داشته اند که غرب منافع پنهانی در مناقشه اتمی ایران دارد که برای ما آشکار نیستند.

۱۳. کتاب مناقشه اتمی تصویری از جهان به دست می دهد که گویی غرب و ایران تنها و مهم ترین بازیگران عرصه روابط بین الملل هستند و تمامی نقشه های راهبردی غرب برای بی ثبات کردن و به تنش کشیدن پرونده اتمی ایران است. اما در کمال تعجب در ص ۲۳۴ چالش عراق (که تعریف دقیقی هم از آن ارائه نشده) مهم تر از موضوع ایران دانسته شده است!

۱۴. کتاب مناقشه اتمی در ص ۲۴۲ به قله توطئه پنداری رسیده و تمامی حرکات تمدن غرب را در حد یک ظاهر سازی برای فریب ایران تقلیل داده است. در این بخش زمینگیر شدن غرب در عراق و افغانستان، ناتوانی در توقف برنامه غنی سازی ایران، کارساز نبودن قطعنامه های صادر شده بر علیه ایران، ناتوانی در فشار همه جانبه بر ایران، بالا رفتن قیمت نفت، عدم توافق میان آمریکا و اروپا بر سر پرونده اتمی ایران و بالاخره راه دشوار دستیابی به توافق با چین و روسیه، همگی فقط ظاهرسازی های غرب هستند برای بحران آفرینی در خاورمیانه و دامن زدن به مناقشه اتمی ایران به منظور افزایش قیمت نفت!

۱۵. از جمله دیگر انتقادات وارد به کتاب نگرش غیر کارشناسی نویسنده نسبت به ایجاد تنش و بحران عامدانه در خاورمیانه توسط غرب است. در بخش های مختلف کتاب، دکتر رنانی بدون در نظر گرفتن سویه های بسیار گوناگون بحران آفرینی و تبعات آن، دخالت قدرت های غربی در منطقه خاورمیانه را امری بسیار ساده و تا حدی مکانیکی فرض کرده اند. کشورهای پرنفوذ ممکن است در شروع بحران ها نقشی داشته باشند اما سرانجام بحران در کنترل هیچ یک از بازیگران نیست. برای نمونه می توان به دست کشیده آمریکا از طرح حمله به سوریه نام برد. در همین زمینه برنار اسکاورسینی رییس پیشین سرویس اطلاعات فرانسه به این مسئله اشاره کرده که کشورش در ابتدا با کمک به نیروهای مخالف بشار اسد به گمان خود زمینه را برای سرنگونی دولت موجود سوریه فراهم می کرد، اما با قدرت گرفتن نیروهای بنیاد گرا و نزدیک به القاعده و تضعیف نقش ارتش آزاد در نبرد سوریه، کشورهای حامی مخالفین اسد با بحرانی تازه مواجه شدند. احتمال بازگشت نیروهای بنیادگرایی که از کشورهای اروپایی به سوریه رفته بودند و در قالب گروه های نزدیک به القاعده بر علیه ارتش بشار اسد و همچنین ارتش آزاد سوریه می جنگیدند، زنگ خطر را برای سرویس های اطلاعاتی ارتش های غربی به صدا درآورد و باعث شد که این بحران آفرینی در خاورمیانه به تهدیدی بر علیه کشورهای غربی تبدیل شود.

با در نظر گرفتن موارد ذکر شده به نظر می رسد که کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران» از کاستی ها و نقاط ضعف بسیاری رنج می برد و انتشار بخش دوم کتاب نیازمند بازنویسی بسیاری از فصل ها و در نظر گرفتن تحلیل ها و اصول روابط بین الملل و علوم سیاسی می باشد.

نسرین فنواتی : پیش بینی های قابل تامل استاد

من استاد ارجمندم ، آقای دکتر رنانی، را با کتاب تحسین برانگیز *بازار یا نابازار* می شناسم. یکی از بهترین نکته سنجی های عالمانه را در کتاب بازار یا نابازار یافته ام. این کتاب آمیزه ای از دانش، دلسوزی و ژرف اندیشی است و شخصیت دکتر رنانی در کنار ایده های جذاب و چارچوب های فهم بهتر، در سطر سطر این کتاب به چشم می خورد. شخصیتی که همواره دغدغه ایران یا بعبارت بهتر اعتلای ایرانی آبادتر را دارد .

اما امروز مایلم بیشتر درباره آخرین اثر ایشان یعنی *اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی* سخن بگویم. فرضیه اصلی کتاب ایشان این است که غرب و به طور ویژه امریکا از زمان روی کار آمدن بوش در ۲۰۰۱ با اقداماتی نظیر محور شرارت خواندن ایران، عراق و کره شمالی، حمله به عراق و بعد هم راه انداختن بازی اتمی ایران تلاش دارد قیمت نفت را بالا ببرد تا تولید و تجاری سازی انرژی های نو را مقرون به صرفه نماید .

آقای دکتر به درستی در این کتاب به ۲ نکته مهم اشاره کرده اند :

- غرب در پی بالا بردن قیمت نفت است.
- ادامه مناقشه اتمی ، نفت ایران را با مخاطرات جدی روبرو خواهد ساخت. (بدلیل اینکه در شرایط افول سرمایه اجتماعی قرار داریم و در نتیجه برای جلوگیری از گسست اجتماعی بیش از هر زمان دیگری به نفت نیاز داریم).
- هرچند این فرضیه می تواند حاوی نکات بسیار مهم و برجسته ای باشد اما نقدهایی را هم می توان بر آن وارد نمود :

نخست آنکه حرکت‌های امریکا برای تامین و استقلال انرژی از زمانی بسیار پیش تر و به طور ویژه از زمان شوک اول نفتی در ۱۹۷۳ آغاز گردید. در آن دوره رئیس جمهور نیکسون به صراحت اعلام کرد درصد تامین استقلال انرژی ملی است .

دوم، به نظر می رسد تلاش امریکا برای افزایش قیمت نفت با هدف تجاری سازی انرژی های فسیلی نامتعارف یعنی نفت و گاز شیل است نه انرژی های نو !

برای توضیح این مساله شاید لازم باشد اندکی به عقب تر برگردیم؛ از نظر تاریخی، تغییر سوخت کشتی های جنگی از ذغال سنگ به نفت و سپس افزایش نقش نفت و گاز در روند صنعتی شدن موجب گردید مقوله دسترسی و کنترل این منابع در تعیین جایگاه کشورها در سلسله مراتب قدرت جهانی نقش مهمی یابد. در واقع کمیابی این منابع و تمرکز آنها در یک سری مناطق جغرافیایی خاص موجب گردید آنها بدلیل اهمیتی که در تغییر توازن قدرت کشورها در عرصه بین المللی دارند، ماهیتی ژئواستراتژیک پیدا کنند و از منابعی دارای اهمیت صرف اقتصادی فراتر روند .

در کنار این منابع متعارف، البته کم کم منابع نامتعارفی کشف شد که می توانست ۲ ویژگی ذکر شده را تحت الشعاع قرار دهد. منابع مذکور از یکسو به وفور یافت میشدند بنابراین می توانستند عنصر کمیابی نفت و گاز متعارف را تضعیف کنند و از سوی دیگر به لحاظ جغرافیایی اغلب در مناطقی قرار داشتند که منابع مرسوم کم بود یا اصلا وجود نداشت. (البته امریکا و روسیه در این خصوص استثنا هستند)

اما مشکل عمده ای که بر سر راه بهره برداری از این منابع وجود داشت، هزینه بالای برداشت این منابع بود. بعنوان مثال در امریکا هزینه برداشت هربشکه از ذخایر غیرمتعارف بین ۵۰ تا ۸۰ دلار است درحالیکه هزینه

بهره برداری نفت ایران زیر ۱۰ دلار است. لذا برای بهره برداری از این منابع لازم بود قیمت نفت بالا برود تا منابع مذکور تجاری شود.

بنابراین برخلاف نظر آقای دکتر رنالی، قیمت بالای نفت هم اکنون بیش از آنکه به سود انرژی های نو باشد به تجاری سازی انرژی های فسیلی غیر متعارف کمک می کند. هرچند از این مساله بوی توطئه می آید اما منطق چیز دیگری است و ما نباید از نقش عربستان در این خصوص غافل شویم. در واقع روند حرکتی عربستان بعد از شوک اول نفتی حاکی از آن است که این کشور همواره برای سود بیشتر دست به اعمالی به زده که افزایش قیمت نفت را در پی داشته بنابراین غرب برخلاف تصور ما تنها متهم این عرصه نیست.

براساس گزارش چشم انداز انرژی جهانی، در سال ۲۰۳۵ همچنان ۷۵ درصد سهم انرژی مصرفی دنیا از آن منابع فسیلی است و سایر انرژی ها حداکثر ۲۵ درصد سهم انرژی را در اختیار دارند.

براساس پیش بینی ها، انتظار می رود ایالات متحده در پایان سال ۲۰۱۳ به بزرگترین تولید کننده نفت و گاز مجموعاً متعارف و غیر متعارف تبدیل شود. بنابراین ایده نفت شیل که در ۱۹۷۳ و در پی شوک اول نفتی ظهور کرد، حالا کم کم نتایج عملیاتی شدنش را به ما نشان میدهد و استقلال انرژی ایالات متحده به یک امر محتمل تبدیل شده.

سوم، حضرتعالی حمله امریکا به عراق را در راستای افزایش قیمت نفت دانسته اید و در صفحه ۱۶۳ فرمودید برای تحلیل علت حمله امریکا به عراق نه نظریه صدور دموکراسی و نه نظریه غارت هیچک منطق نیست. گراهام آلیسون در کتاب *essence of decision* می گوید در یک سیستم بوروکراتیک فرایند تصمیم گیری گاهی به قدری پیچیده است که بدرستی نمی توان گفت تصمیم گیر نهایی کیست یا عامل اصلی و تعیین کننده کدام است. آلیسون معتقد است رقابت شدیدی میان اجزای تصمیم گیری وجود دارد و سیاست خارجی نتیجه چانه زنی میان اجزای مختلف دیوانسالاری است بنابراین هرچند فرضیه تسلط بر منابع انرژی در مورد جنگ عراق محتمل است اما فرضیات رقیب دیگری مانند نظریه صلح دموکراتیک کالین پاول، یا دیدگاههای مربوط به نظم هژمونیکو همینطور مباحث مربوط به موازنه قدرت و تروریسم رقبای جدی برای مفروض جنگ برای نفت هستند. بخصوص اینکه در دوره پس از حوادث ۱۱ سپتامبر شرایطی بوجود آمده بود که جامعه امریکا منتظر پاسخ دولت به بنیادگرایان بود و بحث های سیاسی امنیتی به طور ویژه ای بر سیاست خارجی امریکا حاکم شده بودند و در مجموع مباحث انرژی آنقدرها هم موضوع روز نبود.

- در طول کتاب بارها و بارها به صراحت از تلاش غرب برای اینکه قیمت نفت را بالای صد دلار نگه دارد سخن گفته اید؛

صفحه ۱۰: غرب راهی ندارد جز اینکه قیمت نفت را بالای ۹۰ تا ۱۰۰ دلار نگه دارد

صفحه ۱۶۲: آنچه برای غرب مهم است قیمت خود نفت نیست بلکه تداوم عرضه نفت همراه با ثبات نسبی قیمت‌ها و افزایش تدریجی آنهاست

اما در فصل پایانی کتاب در صفحه ۲۵۸ بدون توجه به مباحث قبلی عنوان داشته اید که: البته در طول زمان قیمت‌ها به تدریج بالا می‌رود اما افزایش تدریجی و کند قیمت موجب تحول الگوی انرژی نمی‌شود بنابراین متوسط قیمت صد دلاری در بلند مدت قیمتی است که جهشی در الگوی انرژی ایجاد نمی‌کند!

- ایرانی‌ها در طبقه ملت‌های دارای هوش زیر متوسط قرار می‌گیرند . . .

نهایت این که ، مخاطب کتاب شما مشخص نیست. آیا بهتر نبود از همان ابتدا مخاطب خود را دقیقاً مشخص می‌کردید؟ همانطور که مستحضرید مدیران و تصمیم‌گیران ارشد وقت کافی برای خواندن کتاب‌های چندصد صفحه‌ای ندارند. بنابراین اگر مخاطبتان مسئولین و سیاستگذاران ارشد هستند آیا بهتر نبود دغدغه‌تان را در خصوص مصائب و مشکلات تحریم برای اقتصاد ایران در قالب نامه محرمانه حداکثر ۱۰ صفحه‌ای و با بیانی صریح تر و بی‌پرده تر می‌نگاشتید؟ برای من دانشجوی رشته سیاستگذاری هم کاربردی تر بود اگر شما بعنوان استاد مسلم عرصه اقتصاد بجای توصیف یک سلسله مسائل، از همین ابعاد اقتصادی تحریم‌ها سخن می‌گفتید و در نهایت سناریوهای لازم برای مقابله با این مشکلات را طراحی و یا حتی در یک چشم انداز کلان تر به طراحی مدلی برای رهایی اقتصاد ایران از نفت یا استفاده بهینه تر از درآمدهای نفتی در راه ایرانی با افق‌های روشن تر می‌پرداختید.

پاسخ دکتر رنانی : زاویه دید من ، متفاوت است!

وقتی از محسن رنانی پرسیده می‌شود که روند آینده اقتصاد ایران را چگونه ارزیابی می‌کند، سوال را خطرناک ارزیابی می‌کند، می‌خندد و می‌گوید ترجیح می‌دهد که درباره این سوال سکوت کند و در این باره اظهار نظر نکند. این استاد نام‌آشنای اقتصاد دانشگاه اصفهان تقریباً از پاسخ به هیچ سوالی درباره

پروژه فکری و آثارش طفره نرفت و با حوصله و متانتی مثال زدنی به نقدهایی که دانشجویان یا مخاطبان نشست بر او وارد آوردند، گوش کرد و با پذیرش برخی از آنها یا تشریح دیدگاه هایش کوشید از بدفهمی ها ابهام زدایی کند. مشروح پاسخ های رنانی به تاملات فوق بدین قرار گذشت :

اول. متنی برای به وحشت انداختن سیاستمداران

دکتر رنانی در آغاز از برگزاری این نشست جدی اظهار خرسندی کرد و گفت: از زمانی که کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی» را به صورت اینترنتی منتشر کردم، هیچ کس نقد جدی بر کتاب نکرده بود که امری نگران کننده است. حتی در جلسه مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری احساس کردم که دست اندرکاران حوزه انرژی یا کتاب را نخوانده بودند یا موافق تحلیل ها نبودند. من در نگارش این کتاب همچون آدمی بودم که پای کوهی ایستاده و ناظر سقوط بهمن است و فقط می خواهد داد بزند. در زمان نگارش کتاب احساس می کردم همه چیز دارد به زیان ما تمام می شود و فقط باید بقیه را آگاه کرد. دنبال یک نوشته علمی نبودم، بلکه قصدم نگارش متنی بود که هر سیاستمداری که می خواند، وحشت کند. این وحشت به تدریج در من شکل گرفت. از سال ۱۳۸۴ با مساله خط لوله گاز پاکستان و حتی پیش از آن متوجه این موضوع شدم که ما در حال طی کردن یک مسیر خطا هستیم. البته جلوی بلوغ تمدنی را نمی شود گرفت، اما باید به آن و پیامدهایش آگاه شد .

دوم. عصر انقلاب به پایان رسیده است

به روایت آرش ابراهیمی ، نظریه اساسی کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران» این است که غرب با یک بحران خودساخته می خواهد با ناامن نشان دادن منطقه خاورمیانه و بالانگه داشتن قیمت نفت سرمایه گذاری در انرژی های نو را در کشورهای خودش توجیه پذیر کند. دکتر رنانی درباره این اثر گفت: من خوشحالم که الگوی انرژی جهانی در حال تحول است و نفت از دسترس دولت ایران خارج می شود. اما در آن زمان فکر می کردم حوادثی در حال وقوع است که ممکن است آینده ما را متاثر سازد. بنابراین دنبال وارد کردن یک ضربه فکری به سیاستمداران بودم. به همین خاطر عامدانه پیش بینی هایم را افراطی آوردم، اما به دلیل تکینگی که در فناوری رخ می دهد، پیش بینی های ما از واقعیت عقب می افتد. یعنی واقعیت سرعتش بیشتر از ذهن من است. به همین خاطر عصر انقلاب به پایان رسیده است. نکته دیگر اینکه من یک دانش آموخته اقتصادم و دانشم در سایر حوزه های علوم انسانی در حد نیازم برای تحلیل اقتصادی بوده است. اقتصاددانان بزرگ تاکید دارند که یک اقتصاددان لازم است که تاریخ، روانشناسی و فلسفه نیز بداند.

نکته سوم دیگر آنکه یک الگوی روش شناختی به نام ابزارگرایی وجود دارد. در این الگو دنبال درستی یا غلطی تئوری‌ها نیستیم. تئوری‌ها می‌خواهند به ما پیش‌بینی‌های خوبی ارائه دهند. من البته ابزارگرا نیستم، اما این یکی از متدهایی است که اقتصاددانان از آن استفاده می‌کنند. بر این اساس حتی اگر تئوری‌های من غلط باشد، اما بسیاری از پیش‌بینی‌های آن حتی زودتر از موعد محقق شده است. من در کتاب پیش‌بینی کردم که آمریکا بین ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰ از وابستگی نفت آزاد می‌شود، این در حالی است که آمریکا اعلام کرده که ما ۲۰۲۰ صادرکننده نفت خواهیم بود، حتی پیش‌بینی من آن است که این امر زودتر رخ می‌دهد. یعنی ۲۰۱۸ پایان واردات نفت آمریکا خواهد بود.

سوم. من یک نئوکلاسیک نهادگرا هستم

دکتر رنالی در توضیح رویکردش به اقتصاد، خود را یک نهادگرای نئوکلاسیک خواند و گفت: به نظر من نهادگرایی جدید قصد ابطال نئوکلاسیک ندارد، بلکه قصد تکمیل آن را دارد. البته نهادگرایی هنوز الگوی بالغی نیست. بنابراین ناچاریم که بر پایه نئوکلاسیک بایستیم و از نهادگرایی بهره ببریم. درباره آدام اسمیت هم معتقدم که هم در غرب و هم بیشتر در ایران جفا شده است. آدام اسمیت برخلاف تصور یک اندیشمند خشک یکجانبه نگر نبوده است که همه چیز را در چارچوب اقتصاد ببیند. او پیش از آنکه اقتصاددان باشد، یک فیلسوف اخلاقی بوده است و پیش از انتشار «ثروت ملل» کتاب «نظریه احساسات و عواطف اخلاقی» را نگاشته است. به نظر من فرض اسمیت آن است که روابط اخلاقی وجود دارد و با این مفروض یک اقتصاد بازاری را تبیین می‌کند. او کتاب را برای آدمیانی نوشته که دو وجه اخلاقی و عقلانی دارند. عقلانیت به تنهایی نمی‌تواند انسان را راضی کند، ممکن است رفاه فراهم آورد، اما خرسندی را ایجاد نمی‌کند. انسان‌ها بیش از آنکه دنبال رفاه باشند، دنبال خرسندی هستند. برای خرسندی عقلانیت و اخلاق توأمان لازم است، وجهی که سرمایه اجتماعی به اقتصاد اضافه می‌کند. همچنین اسمیت قبول دارد که دولت اگرچه به دلیل اطلاعات ناقص ضر لازم است، اما در قسمتی که اطلاعات دارد، خیرخواه عمل می‌کند. بنابراین دولت باید در حوزه‌های لازم تا حدی که اطلاعات دارد، وارد شود. اما دولت وقتی خیرخواه است که یکپارچه باشد. وقتی یک دولت دارای نفوذ ناهمگن و پاره پاره باشد، حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند خیرخواه باشد. خیر زمانی پدید می‌آید که پاره‌های دولت در همکاری با هم به سمت اهداف واحدی باشند. وقتی پاره

های قدرت به سمت اهداف متنافری رود، خیری در پی ندارد و هزینه ها و بودجه یی که صرف می کند، صرف ایجاد بی ثباتی و آنتروپی می شود .

چهارم. با اقتصاد زندگی می کنم

دکتر رنانی در پاسخ به نقدی که چرا در آثارش راهکار عملی ارائه نمی کند، گفت: ساحت های اندیشمندان اقتصادی متفاوت است. برخی چون نوبلیست ها به خط شکنی مرزهای دانش می اندیشند. در ایران هم کسانی که دانشجویان دکترا را هدایت می کنند، مرز دانش در ایران را جلو می برند. گروه دیگری از اندیشمندان قصدشان این است که نظریه ها را تبدیل به ابزاری برای سیاستگذاران کنند. اما گروه سوم اندیشمندان آن دسته است که دانش عمومی را در حوزه اقتصاد ارتقا می دهند. من معتقدم که درک سیاستمداران از اقتصاد از عامه مردم خیلی بالاتر نیست. مثلاً هنوز هم شاهدیم که در تمام دولت ها مفهوم اشتغال را با فرصت شغلی خلط می کنند. درک عمومی ما از اقتصاد پایین است. تلاش من در سال های اخیر بیشتر در ارتقای فهم عمومی از اقتصاد بوده است، یعنی کوشیده ام مفاهیم پیچیده اقتصاد را به عرصه عمومی بکشانم. این باعث می شود که ما مردم ابزار نقد داشته باشیم و اقتصاد را شفاف تر کند. من در دو عرصه اول کمتر وارد شده ام، اگرچه دانشجوی دکترا هدایت می کنم، اما قصدم نوبلیست شدن نیست، بلکه می خواهم درک خودم را افزایش دهم. از این رو ماموریت ارائه راهکار سیاسی برای خودم متصور نیستم. پراکندگی در کارم را می پذیرم. اینکه در زمینه اقتصاد فیزیک، سرمایه های اجتماعی، مدل های انرژی، فلسفه علم و... کار کرده ام، ممکن است، نقص باشد. یک عالم باید یک رشته را دنبال کند. اما این ورود گاهی هم لازم است. معیار من در ورود به این رشته ها احساس نیاز خودم بوده است. بنابراین هم از تدریس و هم در تحقیق و مطالعه قصدم رضایت شخصی بوده است. شاید رمز موفقیت در عرصه عمومی هم همین امر بوده است. من برای خودم یک ماموریت علمی، تخصصی که در حوزه یی خط شکن باشم، تعریف نکرده ام. بیشتر می خواهم با اقتصاد زندگی کنم. البته دغدغه جدی امروز من که شاید ناشی از همصحبتی با جناب علی رضاقلی، نویسنده کتاب «جامعه شناسی نخبه کشی» باشد، این است که کتابی راجع به توسعه نیافتگی اقتصاد ایران بنویسم .

پنج. عبور تمدنی به جای گفت وگو یا نزاع تمدن ها: استراتژی غرب

دکتر رنانی در ادامه به نقدهایی که به کتاب «مناقشه اتمی» از حوزه علوم سیاسی به او انجام شده پرداخت و گفت: تمام اطلاعات آماری کتاب مستند است. هدف اولیه کتاب تدوین یک اثر آکادمیک نبود. اما این بدان معنا نیست که برای آمار کتاب منبع و ماخذ ندارم. من این کتاب را داستان وار نوشتم. چون سیاستمداران ما که حوصله کتاب خواندن ندارند. اما متأسفانه همین هم رخ نداد. درباره گنگ و مبهم بودن مفاهیم توضیحاتی داده ام. مثلاً مرادم از غرب آمریکا و کشورهای اروپایی است. این کتاب در گام نخست هشدار درباره آینده انرژی است و گام بعدی هشدار به تمدن اسلامی است. غرب نه می خواهد که به نزاع تمدن ها برسد، نه می خواهد به گفت و گوی تمدن ها برسد. بهترین راه حل برای غرب عبور از تمدن اسلامی و فاصله گرفتن از آن است. بهترین روش هم برای این کار قطع وابستگی غرب به منابع نفتی دنیای اسلام است. البته من در طول نگارش کتاب هیچ مشورتی با کارشناسان روابط بین الملل نداشته ام و از اطلاعاتی هم استفاده کرده ام که نظریه ام را تقویت می کند. این هم که گفته می شود پیش بینی های کتاب قاطع و بدون سند است، به انگیزه اولیه ام از نگارش کتاب بازمی گردد. البته برخی پیش بینی های کتاب محقق شده است .

شش. چین و روسیه از مناقشه اتمی ایران منتفع می شوند

دکتر رنانی در بخش دیگر پاسخ به انتقادات گفت: من بازی انرژی را در کتاب یک بازی بازاری دیده ام. معتقدم که غرب انحصارگر است و ابزارهای تعیین قیمت را دارد. در بازاری که طرف انحصارگر است نباید وارد شد. البته در کتابی که نوشته شده در مساله مناقشه اتمی ایران، جهان را دارای دو بازیگر غرب و ایران دیده ام، اما معتقدم که هند و روسیه و چین نیز در این بازی حضور دارند و معتقدم که این بازی که آمریکا طراحی کرده به نفع روسیه و چین هم هست، یعنی آنها هم می خواهند که مناقشه ادامه پیدا کند. در کتاب گفته ام که امکان ندارد که تا زمانی که مناقشه هست، نیروگاه اتمی بوشهر را روسیه راه اندازی کند .

هفت. نظریه بازی ها به جای تئوری توطئه

یکی از نقدهای مهم و مکرر به کتاب دکتر رنانی آن است که با وجود ادعایش که از نظریه بازی ها بهره گرفته، از نظریه توطئه استفاده می کند. او خود در پاسخ به این نقد گفت: تصور من از توطئه این است که یکی از طرفین نقشه بکشد و بخواهد به طرف دیگر ضربه بزند. در حالی که نظر من آن است که یک بازی شروع شده و آمریکا و غرب کوشیدند به نحوی بازی کنند که ما را به یک استراتژی خاص بکشانند.

یعنی آنها مربی تیم ما را به سمتی کشاندند که به یک شکل خاصی تیمش را هدایت کند. این تفاوت ظریفی میان نظر من و نظریه توطئه است. در توطئه از پیش از بازی صحنه طوری طراحی می شود که به نفع یک طرف باشد، در حالی که نظریه من می گوید که بازی از پیش شروع شده و بازیگران طوری بازی می کنند که تیم مقابل را آچمز کنند .

هشت. مناقشه اتمی به هدف حرکت به سوی انرژی های پاک

دکتر رنانی در بخش دیگری به استدلال اصلی کتابش که بازی غرب برای بالابردن و بالانگه داشتن قیمت نفت برای جایگزین کردن سایر منابع انرژی از سوی سرمایه گذاران است، پرداخت و گفت: اینکه آمریکا از زمان شوک اول نفتی (۱۹۷۳ جنگ اعراب و اسرائیل) به دنبال استقلال انرژی بوده است، درست است. در آن زمان استفاده از منابع غیرمتعارف فسیلی خیلی گران بود. انرژی های پاک هم دور از دسترس بود. مهم ترین انرژی فسیلی هم انرژی اتمی بود که سراغش رفتند. اما از زمانی که انفجارهایی چون چرنوبیل رخ داد، افکار عمومی مانع از حرکت به آن سمت شد. اما افزایش های ادواری قیمت نفت، کمک می کند که آن منابع نامتعارف به تدریج اقتصادی شود. شوک نفتی بعدی یعنی انقلاب ایران (۱۹۷۹) نیز به افزایش قیمت نفت کمک کرد. اما از سال های ۲۰۰۰ به بعد چشم انداز انرژی های نو افق جدیدی را باز کرد. ضمن آنکه اصولاً امریکایی ها حدود ۳۰ سال از فناوری موجود در بازار جلوتر هستند. یعنی فناوری ای که در سال ۲۰۰۰ در پنتاگون و مراکز محرمانه تحقیقاتی امریکا ارائه می شود، در سال ۲۰۲۰ یا ۲۰۳۰ به بازار معرفی می شود. از این رو می توان گفت در سال ۲۰۰۰ که استفاده از انرژی های نو خیلی در کمون به سر می برد، در مراکز تحقیقاتی محرمانه غرب بسیار رشد کرده است. یعنی آنها چشم اندازی وسیع را می بینند که فقط نیازمند سرمایه برای ورود این فناوری به بازار است. بنابراین معتقدم که غرب با شوکی که در عراق ایجاد می کند، قیمت نفت را دچار جهش اولیه می کند و بعد با مناقشه اتمی ایران اجازه به سقوط آن نمی دهد. اما اصلی ترین کار مناقشه این است که اجازه ندهند قیمت نفت پایین بیاید. کما اینکه ظرف ۱۰ سال از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ تقاضای جهانی نفت تنها ۱۰ درصد افزایش یافته (سالی یک درصد) است اما قیمت نفت ۳۰۰ درصد افزایش داشته و اینها با هم همخوانی ندارد. طبیعی است که وقتی قیمت نفت افزایش می یابد، استفاده از انرژی های نامتعارف فسیلی هم به صرفه می شود. البته این برای امریکا و غرب خوب است. یعنی الان که می شود روی انرژی های نامتعارف سرمایه گذاری کرد، این کار صورت بگیرد تا اعتیاد به نفت کم شود. در این فاصله انرژی های نوری پاک فرصت بازسازی دارند. این امر رخ می دهد. ظرف سه سال گذشته هزینه تولید برق از انرژی خورشیدی نصف شده است. مهم این است که چین وارد این بازار شده و

بازار به تعبیر خودمانی خراب می شود، یعنی هزینه پنل های خورشیدی به قدری پایین می آید که همه ناچار از استفاده از آنها هستیم. وقتی امریکا به عراق حمله کرد، سرمایه گذاری در انرژی خورشیدی سالانه ۱/۵ درصد رشد می کرد. بین سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ بالای ۷۰ درصد رشد کرده است. این یعنی جهش ها نجومی خواهد شد. بنابراین غرب می خواهد به سرعت گذار از اعتیاد بیفزاید. البته ممکن است ۱۰ یا ۲۰ سال دیگر فناوری هایی ابداع شود که از منابع جدید کشف شده استفاده های نویی صورت بگیرد. ضمن آنکه ممکن است از این منابع استفاده های پاک صورت بگیرد. مثل نسل چهارم انرژی های اتمی که بسیار پاک هستند و خطرات نیروگاه منفجر شده در ژاپن را ندارند. نکته این است که رشد گرمایشی زمین باید متوقف شود. اگر روند گرمایش زمین با این سرعت کنونی ادامه یابد، تا ۳۰ سال آینده صد کیلومتر سواحل دریاها و اقیانوس ها زیر آب می رود و این یعنی نصف ثروت غرب (مراکز تجاری اصلی در حاشیه سواحل) زیر آب می رود. بنابراین نباید آب دریاها بالابیايد. تنها راه هم آن است که جهان تا قبل از ۲۰۳۰ به سمت انرژی های نو حرکت کند. این هم که حمله امریکا را فقط در بعد افزایش قیمت دیده ام، قبول دارم. دانش من برای دیدن ابعاد دیگر کافی نیست. ضمن آنکه معتقدم در اتخاذ تصمیم سیاسی باید اهداف اصلی پنهان شود. درباره اهداف دیگر همه صحبت کردند. هیچ کس راجع به انرژی حرف نزد. اگر امریکا ۵۰ سال هم نفت عراق را مجانی ببرد، پولش به اندازه خرجی که در این کشور کرده نمی شود. بنابراین اهداف اصلی در تصمیمات سیاسی پنهان هست.